

ظنی و حدود و شرایط استفاده از آن است. این امر اهمیت دقت در استفاده از تنقیح مناط و لزوم بررسی دقیق قرائن و شواهد برای اطمینان از صحت تعمیم حکم را نشان می‌دهد.

حجیت تنقیح مناط

یکی از دلایل تردید برخی فقها در پذیرش آن به عنوان یکی از روش‌های استنباط است. با این حال، بررسی کلام فقها نشان می‌دهد که آن‌ها از باب عمل به ظاهر یا «استظهار» به آن تمسک می‌کنند. در واقع، می‌توان تنقیح مناط را شبیه تمسک به عام یا اطلاق دانست که از نمونه‌های بارز مدلول‌های لفظی است. از این رو، اگر قرار باشد در مباحث اصول فقه جایی برای این موضوع در نظر گرفته شود، مباحث الفاظ مناسب‌ترین جایگاه خواهد بود.

آیت‌الله نائینی در این زمینه می‌گوید: «فی بعض موارد حکمة التشریح یمكن ان یستظهر منها الغاء الخصوصية علی وجه یكون الکلام ظاهرا فی غیر ما یكون ظاهرا فیه فی حد نفسه» (غروری نائینی، ۱۱۴۱ق.۰). این عبارت نشان می‌دهد که در مواردی که حکمت تشریح احکام بیان شده، می‌توان از آن‌ها الغای خصوصیت را استظهار کرد، به گونه‌ای که سخن ظهور پیدا کند در معنایی غیر از آنچه فی نفسه در آن ظهور دارد.

شهید آیت‌الله صدر نیز در این باره می‌گوید: «ارتکاز الغاء الخصوصية فی الذهن العرفی انما ینفع فی باب الادلة اللفظية لانه یكون من القرائن المکتنفة بالکلام» (صدر، ۱۹۳۱ق.۰). این سخن تأکید می‌کند که ارتکاز الغای خصوصیت در ذهن عرفی، نسبت به دلیل‌های لفظی سودمند است، زیرا این ارتکاز از جمله قرائنی است که به کلام پیچیده شده است.

تنقیح مناط از بسیاری جهات، از جمله وجه حجت بودن، مانند قیاس منصوص العله و قیاس اولویت است. مرحوم شیخ محمدرضا مظفر در این باره می‌نویسد: «ان منصوص العلة و قیاس الاولوية هما حجة ولكن لا استثناء من القیاس لانهما فی الحقیقة لیسا من نوع القیاس، بل هما من نوع الظواهر فحجیتها من باب حجة الظهور» (مظفر، ۱۳۴۱ق.۰). این عبارت نشان می‌دهد که منصوص العله و قیاس اولویت حجت هستند، اما نه به صورت

استثنا از قیاس، بلکه از نوع ظواهر هستند و حجیت آن‌ها از باب حجیت ظهور است.

قیاس منصوص العله و تنقیح مناط شباهت‌های قابل توجهی دارند. در تنقیح مناط، فقیه به شمول و گسترشی در مدلول لفظ دست می‌یابد که مشابه قیاس منصوص العلة است. وجه حجت بودن هر دو نیز مشابه است. در قیاس منصوص العلة، اگر از علت ذکر شده در نص، شمول استفاده شود، حکم عام خواهد بود. مثلاً اگر شرع بگوید: "شراب حرام است زیرا مست کننده است"، می‌فهمیم نبیذ نیز حرام است. همچنین در عبارت "ماء البئر واسع لایفسده شیء... لان له مادة"، مدلول ظاهری این است که هر آب دارای ماده گسترده، نجس نمی‌شود. (العاملی، ۱۴۱۴) با وجود این شباهت‌ها، تفاوت اساسی میان قیاس منصوص العله و تنقیح مناط در این است که اصطلاح نخست تنها در مورد حکمی به کار می‌رود که علت آن صریحاً در نص آمده باشد. برخلاف تنقیح مناط که علت حکم صریحاً ذکر نشده و فقیه از طریق قرائن و مناسبت حکم و موضوع، به مناط حکم دست می‌یابد و آن را تعمیم می‌دهد.

آیت‌الله نائینی ضابطه‌ای برای عمل به قیاس منصوص العله مطرح کرده است. برخی علمای اصول از عبارات "فان المجمع علیه مما لاریب فیه" و "فان الرشد فی خلافهم" در مقبوله عمر بن حنظله استدلال کرده‌اند که می‌توان هر مزیتی را در تعارض اخبار مورد توجه قرار داد و به روایتی که به واقع نزدیک‌تر است عمل کرد (غروی نائینی، ۱۳۷۶ ش).

نائینی در پاسخ معتقد است تعلیل مقبوله بر ضابطه قیاس منصوص العله انطباق ندارد. ضابطه قیاس مزبور این است که علت به کار رفته باید مستقلاً قابل ابلاغ به مکلفین باشد. مثلاً می‌توان به جای "الخمر حرام لانه مسکر" گفت "کل مسکر حرام". اما نمی‌توان به جای "فان الرشد فی خلافهم" گفت "خذ بكل ما خالف العامة"، زیرا بسیاری از احکام شیعه موافق اهل سنت است. بنابراین این گزاره بیان حکمت تشریح است نه علت منصوص و نمی‌توان از آن تعدی کرد. (غروی نائینی، ۱۳۷۶ ش).

تنقیح مناط در نزد علمای عامه

گفتیم نزد لغوی و در لغت، تنقیح مناط به معنای پاک کردن چیزی از زوائد و ناخالصی‌هاست. ابن منظور در لسان العرب این مفهوم را با عبارت «تنقح الذع» توضیح می‌دهد که به معنای پاکیزه و صاف کردن شاخه‌های ریز درخت است (ابن منظور، ۱۴۰۵). در اصطلاح علم اصول فقه، تنقیح مناط به معنای تلاش مجتهد برای تعیین علت حکم در نصی است که به طور مستقیم علت را بیان نکرده است. این کار با حذف اوصافی که تأثیری در حکم ندارند، انجام می‌شود (آمدی، بی تا). ابن قدامه تنقیح مناط را چنین تعریف می‌کند: شارع حکم را همراه با سببش بیان کرده، اما اوصافی که در حکم تأثیری ندارند نیز همراه سبب ذکر شده‌اند. بنابراین، باید این اوصاف غیرمؤثر حذف شوند تا دامنه شمول حکم گسترش یابد. در واقع، تنقیح مناط به معنای پالایش علت حکم است و به دو صورت تعریف شده است: اول حذف تفاوت‌های غیرمؤثر بین اصل و فرع برای تعمیم حکم اصل به فرع. دوم پاک کردن علت از اوصافی که شارع بیان کرده، اما در حکم تأثیری ندارند. نکته مهم این است که اگر تنقیح مناط در تعریف دوم منجر به تعیین علت نشود و تنها به حذف برخی صفات بینجامد، در واقع به مفهوم الغاء خصوصیت نزدیک می‌شود. محقق حلی در کتاب معارج به این نکته اشاره کرده و می‌گوید: گاهی جمع بین اصل و فرع به دلیل نبود تفاوت مؤثر است، که در این صورت تنقیح مناط نامیده می‌شود (حلی، ۱۴۰۳). به طور خلاصه، تنقیح مناط روشی است که مجتهدان برای کشف علت احکام و گسترش دامنه آن‌ها به موارد مشابه استفاده می‌کنند، با این هدف که اوصاف غیرمؤثر را حذف کرده و به جوهره اصلی حکم دست یابند.

تهذیب فرع و یافتن علت مشترک بین اصل و فرع از طرق مختلفی انجام می‌شود: تکیه بر دلیل عقلی قطعی: مانند الغاء خصوصیت در احکام عبادی و معاملاتی برای زن و مرد، یا ملاک قرار دادن انسانیت در احکام شرعی. این روش مورد اتفاق است، زیرا یقین حاصل از آن ارزش ذاتی دارد.

تکیه بر دلیل شرعی قطعی: مثل اجماع و سایر ادله که خصوصیت مورد را بیان

می‌کنند. حجیت این روش نیز غیرقابل خدشه است (حلی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۵).
 تکیه بر ادله ظنی: در این مورد اختلاف نظر وجود دارد. امامیه این روش را فاقد اعتبار می‌داند، زیرا مشمول ادله نهی از عمل به ظن است.
 با بررسی موارد بالا در تحلیل این مسئله اصولی به موارد زیر تحت عنوان نتیجه نزد فرق می‌توان اشاره نمود:

الف) اگر به عنوان روش تشخیص علت منصوص در نظر گرفته شود (دیدگاه امامیه، ابن قدامه و غزالی)، باید از فهم عرفی برای الغای فارق استفاده شود تا بتوان فهم علت را به نص شرعی نسبت داد. در این صورت، کشف علت از ظاهر نص است و عمل به تنقیح مناط، عمل به نص محسوب می‌شود.

ب) اگر روش شناخت علت مستنبطه باشد، باید از ادله عقلی و نقلی یقینی استفاده شود، زیرا دلیلی بر اعتبار ظن حاصل از این روش وجود ندارد و مشمول ادله نهی از عمل به ظن می‌شود.

نگارنده معتقد است تنقیح مناط مربوط به ظاهر نص است و اگر فهم عرفی دلالت بر عدم دخالت وصفی در حکم شرعی کند، حکم برای آن وصف عمومیت می‌یابد. بنابراین، تنقیح مناط جزء دلالت‌های لفظی محسوب می‌شود.

محقق حلی بیان می‌کند: «اگر شارع علت را بیان کند، اما شاهد حالی دلالت بر بی‌ارزش بودن دیگر اوصاف (در ثبوت حکم) کند، تعدی حکم از اصل جایز بوده و این برهانی است» (حلی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۵).

در نتیجه، تنقیح مناط از نظر اصولی معتبر است، اما: نزد امامیه، برخی از حنفیه و اهل ظاهر آن را از باب دلالت لفظی حجت می‌دانند. نزد سایر مذاهب اهل سنت آن را از باب قیاس حجت می‌شمارند.

▲ احکام تنقیح مناط

اول. پس از آشنایی با مفهوم تنقیح مناط، وجه حجت بودن و تفاوت و تشابه آن با قیاس منصوص العله، به تبیین بیشتر آن می‌پردازیم. نکته نخست، تفاوت میان تنقیح مناط و قیاس است که به اتفاق علمای شیعه فاقد ارزش است. قیاس (غیر از

منصوص العله و اولویت) مربوط به موردی است که شخص به مناط و ملاک حکم گمان پیدا کرده و آن را به غیر مورد منصوص گسترش دهد. اما تنقیح مناط تنها در جایی است که فقیه به مناط حکم قطع پیدا کرده و بر پایه قراین، استظهار عموم نموده باشد.

صاحب جواهر در دفاع از سخن برخی فقیهان درباره یکی از احکام شفعه می‌نویسد: «مع احتمال ان یكون اللاحق من باب تنقیح المناط القطعی لا القیاس الخفی». همچنین در مبحث میراث، درباره حکم غرق شدگان و زیر آوار رفتگان می‌گوید: «العله المحتج بها قطعیة منقحة بطریق الاعتبار لا مستنبطة بطریق المظنة لتلحق بالقیاس المحرم فی الشریعة» (النجفی، محمد حسن، ۱۳۶۲ ش).

با توجه به این توضیحات، می‌توان گفت اگر در برخی موارد فقیهان با تنقیح مناط، معامله قیاس کرده و آن را مردود دانسته‌اند، مقصودشان تنقیح مناط ظنی است. مانند عبارت مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی درباره یکی از احکام نذر: «هو مشکل لعدم الدلیل علیه... الا القیاس علی الیمین بدعوی تنقیح المناط وهو ممنوع» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ ق).

از اینکه تنقیح مناط را در ردیف قیاس ذکر نموده، دانسته می‌شود مقصود او تنقیح مناط ظنی است. این تمایز میان تنقیح مناط قطعی و ظنی نشان می‌دهد که فقها در استفاده از این روش، دقت نظر داشته و تنها در مواردی که به قطعیت مناط حکم رسیده‌اند، از آن بهره برده‌اند.

دوم. حکم دوم از احکام تنقیح مناط، چگونگی پی بردن فقیه به عدم خصوصیت است. برخی مانند آیت‌الله نائینی از شَمَّ الفقاهه سخن گفته‌اند: «لا یتعدی من البیع الی غیره من المعاوضات لان الغاء الخصوصیة واستظهار ان المناط هو المعاوضه یتوقف علی شَمَّ الفقاهة (ابو عدنان نجفی خوانساری، ۱۳۷۳ ق)». برخی دیگر مانند آیت‌الله بروجردی، مناسبت حکم و موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند. او در بحث نماز مسافر می‌گوید که خصوصیت شغل معین در حکم «من شغله السفر» دخالتی ندارد و مناط

حکم، تکرار سفر است. (منتظری، ۱۴۱۶ق)

آیت الله بروجردی در مواردی دیگر از تبادر سخن گفته است. مثلاً درباره روایت ابی ولاد حناط می‌گوید احتمال دارد تعدی از مورد روایت روا باشد، زیرا آنچه تبادر می‌شود این است که مصحح تمام بودن نماز، عزم بر اقامت است و ذکر نماز در روایت از باب مثال است. البته عنصر عرف در این زمینه نقشی بسزا دارد، زیرا پی بردن به عدم خصوصیت از راه تبادر و مناسبت حکم و موضوع، بیش از هر چیز در گرو فهم عرفی است. (منتظری، ۱۴۱۶ق)

در پیوند با این نکته، دو امر قابل ذکر است. اول اینکه مقصود از عرف در این مبحث، عرف دقیق و خالی از مسامحه است. امام خمینی رحمته الله علیه می‌گوید: «مسامحه‌های عرفی در این باب پذیرفتنی نیست، بلکه میزان، عرف دقیق است. البته دقت عقلی نیز/ در این گونه مباحث/ دارای اعتبار نیست.» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲ش).

دوم اینکه شأن عرف در این زمینه، تنها کمک به ادراک گسترده بودن مناط حکم است و مقصود به هیچ وجه توانمند بودن عرف در پی بردن به مناطات احکام نیست (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق). مرحوم سید احمد خوانساری می‌نویسد: «فهم المناطق لیس من شأن العرف.» (خوانساری، ۱۳۵۵ش) این نکات نشان می‌دهد که در استفاده از تنقیح مناط، فقها با دقت و احتیاط عمل کرده و از منابع مختلفی برای درک صحیح مناط حکم بهره برده‌اند.

سوم. درباره تنقیح مناط این است که الغای خصوصیت تنها در مورد نصوصی صحیح است که ظهور در اختصاص نداشته باشند (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق). امام خمینی رحمته الله علیه در این باره می‌گوید: «الغاء خصوصیت در صورتی تحقق می‌یابد که از نظر عرف، حکومت، دارای وضعیت اختصاصی نباشد.» همچنین ایشان تأکید می‌کند: «الغاء خصوصیت، تنها در موردی صحیح است که از نظر عرف احتمال خصوصیت ندهیم» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق).

در مواردی که احتمال اختصاص وجود دارد، نمی‌توان تنقیح مناط کرد. مرحوم

آخوند خراسانی می‌نویسد: “والاحتجاج بهما علی وجوب الترجیح فی مقام الفتوی لایخلو عن اشکال لقوة احتمال اختصاص الترجیح بها بمورد الحكومة لرفع المنازعة وفصل الخصومة.” (خراسانی، ۱۴۰۹ق) امام خمینی رحمته الله علیه نیز می‌گوید: “ودعوى الغاء الخصوصية عرفا مجازفة محضة لقوة احتمال ان يكون للاجتهد والنظر فی اخبارهم مدخلية (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق).”

تنقیح مناط در احکام مخصوص به پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام و نیز احکام ویژه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و آنچه ایشان با توجه به ظروف خاص زمانی و مکانی انجام داده‌اند، به کلی منتفی است. مرحوم مجلسی می‌نویسد: “وما فعله النبی صلی الله علیه و آله من خصائص تلك الواقعة والخصوصية ظاهرة فيها فلا يتأسى فيه.” (مجلسی، ۱۴۰۳ق) نمونه دیگر، روایتی از ام سلمه است که پیامبر صلی الله علیه و آله به او و میمونه دستور داد در برابر ابن ام مکتوم که نابینا بود، حجاب کنند. احتمال قوی می‌رود این حکم ویژه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و نتوان آن را تعمیم داد. این موارد نشان می‌دهد که در استفاده از تنقیح مناط، باید به احتمال اختصاص حکم و شرایط خاص آن توجه ویژه داشت.

چهارم. درباره تنقیح مناط این است که سرایت دادن حکم از مورد منصوص به دیگر موارد، نیاز به محمل دارد؛ مانند حمل مورد منصوص بر مثال. آیت‌الله بروجردی در روایتی مربوط به نماز مسافر، “صلاة فريضة” را حمل بر مثال کرده و حکم را به روزه و برخی نمازهای نافله تعمیم داده است.^۱ همچنین در روایت “وإذا كنت في الموضع الذي لاتسمع فيه الاذان فقصر”،^۲ “اذان” را حمل بر مثال کرده و ملاک را نشنیدن صداهای بلند شهر دانسته است.

پنجم. گستره عمل به تنقیح مناط است که تنها محدود به مسائل فقهی نیست،

۱ (عن ابی ولاد الحنات قال: قلت لابی عبدالله صلی الله علیه و آله: انی كنت نويت حين دخلت المدينة أن أقیم بها عشرة ايام اتم الصلاة ثم بدا لی بعد ان لا أقیم بها فما ترى لی اتم ام اقصر؟ قال: ان كنت دخلت المدينة و حين صليت بها صلاة فريضة واحدة بتمام فليس لك ان تقصر حتى تخرج منها، وان كنت حين دخلتها على نيتك التمام فلم تصل فيها صلاة فريضة واحدة بتمام حتى بدالك أن لا تقيم فانت في تلك الحال بالخيار ان شئت فانو المقام عشرا و اتم، وان لم تنو المقام عشراً فقصر ما بينك و بين شهر فاذا مضى لك شهر فأتتم الصلاة.) (وسائل الشیعه، ج ۵/۵۳۲، ابواب صلاة المسافرين، باب ۱۸، حدیث ۱)

۲ وسائل الشیعه، ج ۵/۵۰۶، ابواب صلاة المسافرين، باب ۶، حدیث ۳.

بلکه در علم اصول نیز کاربرد دارد. مثلاً در بحث حجیت شهرت فتوایی، برخی با تمسک به دلایل حجیت شهرت فتوایی پیشینیان، آن را به فقهای متأخر نیز تعمیم داده‌اند. همچنین در مقبوله عمر بن حنظله، برخی علمای اصول مفاد آن را از اختلاف میان دو قاضی به اختلاف میان دوراوی گسترش داده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق).

بیشترین کاربرد تنقیح مناط در مسائل فقهی است، به‌ویژه در احکام غیر تعبدی مانند معاملات. امام خمینی رحمته‌الله‌علیه می‌نویسد: «لیست المدعی الغاء الخصوصية حتی یقال لا طریق للعرف الیه فی مثل هذا الحکم التعبدی.» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق) در میان مسائل فقهی، احکام اجتماعی و مسائل مستحدثه پیوند بیشتری با تنقیح مناط دارند، زیرا ممکن است نصوص صریح و کافی برای آن‌ها یافت نشود.

به عنوان نمونه، فقها در مسائل رباخواری از آیه «فان تبتم فلکم رؤس أموالکم لا تظلمون»^۱ بهره برده‌اند. می‌توان با تنقیح مناط قطعی، مفاد این آیه را به مسائل کلان جامعه مانند امور بانکی، ارزش افزوده و مسئله پول ثابت و متغیر گسترش داد. این تعمیم می‌تواند سبب پیدایش نگرش جدیدی در مسائل مهم اقتصادی و تجاری شود، با تأکید بر اصل «ستم نکردن و ستم نشدن» در روابط پولی دولت با مردم.^۲ ششم. درباره تنقیح مناط این است که گاهی عناوین ثانویه مانع از صدور حکم بر طبق مناط تنقیح شده می‌شوند. مثلاً برخی برای اثبات وجوب پوشاندن چهره زن، تنقیح مناط کرده‌اند که فتنه‌انگیزی دلیل وجوب پوشش است. اما شهید مطهری در پاسخ می‌گوید: «شکی نیست که واجب نبودن پوشش چهره و دو دست، از این جهت نیست که ملاک و فلسفه اصلی پوشش در آن وجود ندارد، بلکه از جهت این است که ملاک دیگری ایجاب می‌کند در این مورد استثنا به وجود آید و آن این است که اگر پوشش چهره و دو دست به طور وجوب پیشنهاد شود، موجب حرج و فلیح شدن و

۱ سوره (بقره) آیه ۲۷۹.

۲ پایه ای از احکام شرعی، به اعمال فردی مربوط می‌شود و ارتباط مستقیمی با جامعه و نظام حاکم بر آن ندارد، مانند بسیاری از احکام عبادی و معاملاتی از قبیل عقود که میان دو نفر یا بیشتر بسته می‌شود که آثار مستقیم این احکام، یک فرد یا عده ای محدود از افراد است. در مقابل، دسته ای دیگر از احکام شرعی به طور مستقیم به جامعه و مسائل کلان آن نظر دارد مانند احکام مربوط به جنگ و صلح، آموزش و پرورش و... دسته نخست را احکام فردی و دسته دوم را احکام اجتماعی می‌نامیم.

سلب امکان فعالیت عادی از زن می‌گردد» (مطهری، ۱۴۰۱ ش). هفتم. این است که ظاهراً تفاوتی میان الغای خصوصیت و تنقیح مناط وجود ندارد، اما برخی فقها بین این دو اصطلاح تفاوت قائل شده‌اند. امام خمینی رحمته‌الله علیه در مواردی این دورا جدا ذکر کرده است، مثلاً: «دعوی القطع بالمناط والغاء الخصوصية عرفاً عهدتها علی مدعیه». (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ ق) یا «ان الغاء الخصوصية عرفاً او القطع بالمالک مما لا وجه لهما بعد وضوح الفرق بین المقامین» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ ق). شاید بتوان گفت الغای خصوصیت ابزاری برای تنقیح مناط است. (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ ق). فقیه با دقت در متن و جوانب یک نص، خصوصیات آن را الغا کرده و قطع به شمول و گستردگی مناط پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، امکان الغای خصوصیت از قراین تنقیح مناط است. شهید صدر نیز می‌گوید: «ارتکاز الغاء الخصوصية فی الذهن العرفی انما ینفع فی باب الادلة اللفظية لانه یكون من القرائن المکتنفة بالكلام» (صدر، ۱۳۹۱ ق).

این نکات نشان می‌دهد که در استفاده از تنقیح مناط، باید به عناوین ثانویه و تفاوت‌های ظریف در اصطلاحات فقهی توجه داشت. همچنین، الغای خصوصیت می‌تواند به عنوان ابزاری برای رسیدن به تنقیح مناط در نظر گرفته شود، اما این دو مفهوم در برخی موارد به طور جداگانه مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

کاربردهای تنقیح مناط

کاربردهای فقهی

آیت‌الله بروجردی در مبحث نماز مسافر به موضوع روزه شخصی که به سفر معصیت می‌رود اشاره می‌کند. ایشان می‌فرمایند که اگر این شخص قبل از ظهر از قصد معصیت برگردد، باید افطار کند. اما اگر این تغییر بعد از ظهر رخ دهد، به نظر می‌رسد روزه اش صحیح باشد. آیت‌الله بروجردی استدلال می‌کند: «زیرا آن چه بر صحیح بودن روزه شخصی که بعد از ظهر سفر کند، دلالت می‌کند، با تنقیح مناط، بر صحیح بودن روزه در فرض مورد بحث نیز دلالت دارد، زیرا بدیهی است خود عنوان

(خروج از منزل) دخالتی در حکم ندارد، بلکه ملاک در آن (تحقق یافتن موجب قصر بعد از ظهر) است.

در مبحث دیگری درباره نماز مسافر، آیت الله بروجردی روایتی از سکونی را نقل می‌کند: “سبعة لا يقصرون الصلاة: المجابي الذي يدور في جبايته والامير الذي يدور في امارته والتاجر الذي يدور في تجارته من سوق الى سوق” ایشان سپس به تفسیر این روایت می‌پردازد و بیان می‌کند که اگرچه این روایت درباره تاجری است که بین بازارهای مختلف رفت و آمد می‌کند، اما می‌توان ادعا کرد که تعدد بازارها در حکم دخالتی ندارد. (منتظری، ۱۴۱۶ق)

آیت الله بروجردی با استفاده از اصل تنقیح مناط، استدلال می‌کند که تفاوتی بین کسی که میان بازارهای متعدد رفت و آمد می‌کند و کسی که بین دو بازار در حرکت است، وجود ندارد. ایشان حتی فراتر رفته و می‌گوید: “بلکه (بالا تر) خصوصیت (بازار بودن) نیز قابل الغاء است، چرا که ممکن است خرید و فروش کالا در مکانی غیر از بازار انجام گیرد.” سپس ایشان این سؤال را مطرح می‌کند که آیا خصوصیت “تجارت” در این حکم دخیل است یا خیر.

در پاسخ به این سؤال، آیت الله بروجردی باز هم از اصل تنقیح مناط استفاده کرده و می‌گوید: “می‌توان ادعای قطع نمود به دخالت نداشتن این خصوصیت در حکم، زیرا همه این حرفه‌ها و مشاغل در یک امر اشتراک دارند و آن این که (سفر، جنس برای این مشاغل نیست، بلکه این گونه مشاغل، به گونه ای هستند که گاه مستلزم سفر فراوان هستند.)” ایشان حتی پا را فراتر گذاشته و می‌گوید که می‌توان از “اکتساب” و “تحرف” نیز الغای خصوصیت کرد و ملاک را “آمد و شد از شهری به شهر دیگر” دانست، که در این صورت طلاب و دانشجویانی که مرتباً سفر می‌کنند نیز مشمول این حکم خواهند بود. (منتظری، ۱۴۱۶ق)

مرحوم مجلسی در بحث حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده باشد، از قول شهید ثانی نقل می‌کند: “اطلاق الانسان يشمل الصغير والكبير والمنزل وغيره كذلك الحيوان يشمل الذكر والانثى ذات الاربع وغيره كالطير لكن الرواية وردت بنكاح البهيمه وهي لغة

اسم لذات الاربع من حیوان البر والبحر فینبغی ان یکون العمل علیه تمسک بالاصل فی موضع الشک ویمتثل العموم لوجود السبب المحرم وعدم الخصوصية للمحل وهو الذی یشعر به اطلاق کلام المصنف وغیره. " شهید ثانی توضیح می‌دهد که واژه "انسان" شامل کوچک و بزرگ، و "حیوان" شامل نر و ماده می‌شود، اما روایت درباره "بهیمه" است که به معنای حیوان چهارپا در خشکی یا دریاست.^۱

شهید ثانی معتقد است که باید به اصل تمسک کرد، اما احتمال عمومیت نیز وجود دارد زیرا سبب حرام‌کننده موجود است و محل خصوصیتی ندارد. روایت مورد نظر می‌تواند حدیث نبوی "ملعون من نکح بهیمة" باشد که به معنای "از رحمت خدا به دور است کسی که با حیوانی نزدیکی کند" است.

در بحث دیگری درباره لباس نمازگزار، شهید اول می‌گوید: "ویجب کون الساتر طاهرا وعفی... عن نجاسة المریة للصبی ذات الثوب الواحد." به این معنا که ساتر باید پاک باشد، اما نجاست لباس زنی که مربی کودک است و تنها یک لباس دارد، بخشیده شده است. شهید ثانی به این حکم اضافه می‌کند: "والحق بها المربی وبه الولد المتعدد." یعنی این حکم شامل مربی مرد و نیز موارد با فرزندان متعدد نیز می‌شود.

شهید ثانی با استفاده از اصل الغای خصوصیت، استدلال می‌کند که این حکم می‌تواند شامل مردی که عهده‌دار پرورش کودک است و نیز مواردی که چندین کودک وجود دارد، بشود. این استنباط بر اساس روایتی از ابی حفص است که می‌گوید: "عن ابی عبدالله علیه السلام قال: سئل عن امرأة لیس لها الاقمیس واحد ولها مولود یبول علیها، کیف تصنع؟ قال: تغسل القمیص فی الیوم مرة." این روایت درباره زنی است که تنها یک پیراهن دارد و کودکش روی آن ادرار می‌کند، و امام توصیه می‌کند که آن را روزی یک بار بشوید (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق).

تنقیح مناط و الغای خصوصیت، روش‌هایی هستند که در استنباط احکام فقهی مورد استفاده قرار می‌گیرند. با این حال، این روش‌ها دارای شرایط و ضوابطی هستند که عدم رعایت آن‌ها می‌تواند به استدلال‌های مخدوش منجر شود. در این

متن، به برخی نمونه‌های مخدوش استفاده از این روش‌ها اشاره شده است. صاحب کفایه در مبحث تعادل و ترجیح، استدلال به دو روایت (مقبوله عمر بن حنظله و مرفوعه غوالی اللثالی) برای وجوب ترجیح در مقام فتوا را مورد نقد قرار می‌دهد. او معتقد است که این روایات ممکن است اختصاص به مورد حکومت و رفع نزاع داشته باشند و تعمیم آن به سایر موارد بدون وجه است. او می‌نویسد: «استدلال نمودن به این دو روایت بر واجب بودن ترجیح در مقام فتوا، خالی از اشکال نیست، زیرا احتمال قوی می‌دهیم این امر، اختصاص به مورد حکومت داشته باشد که به منظور برطرف نمودن نزاع و دشمنی انجام می‌گیرد».

در مورد دیگری، صاحب کفایه به بحث مرجحات در روایات می‌پردازد. او به نقل قولی اشاره می‌کند که احتمالاً از شیخ انصاری است: «فان هذه كلها قضايا غالبية لادائمية فيدل بحكم التعليل على وجوب كل ما كان معه امارة الحق والرشد وترك ما فيه مظنة خلاف الحق.» این دیدگاه معتقد است که می‌توان از مرجحات منصوص به سایر موارد که نشانه‌ای از حق و رشد دارند، تعدی کرد (انصاری، ۱۴۲۸ق).

صاحب کفایه در نقد این الغای خصوصیت می‌نویسد: «این که چیز مخصوصی که در آن، جهت ارائه واقع و طریقت به واقع وجود دارد، حجت یا مرجح قرار داده شود، دلیل بر آن نیست که همه ملاک همین جهت است زیرا احتمال می‌دهیم خصوصیت آن چیز در مرجح یا حجت بودنش، دخالت داشته باشد.» به عبارت دیگر، او معتقد است که نمی‌توان به راحتی خصوصیات مرجحات منصوص را نادیده گرفت و آن‌ها را به موارد دیگر تعمیم داد، زیرا ممکن است این خصوصیات در حکم دخیل باشند. (خراسانی، ۱۴۰۹ق)

نیز امام خمینی رحمته الله علیه، در یکی از مباحث مکاسب محرمه، به مناسبتی می‌نویسد: لا یصح اسراء الحکم من اللقطة الی غیرها ودعوی الغاء الخصوصية باطله لعدم مساعدة العرف معه. الغای خصوصیت و سرایت دادن حکم از لقطه به غیر آن درست نیست، زیرا عرف با این کار مساعد نیست (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ق)..

کاربردهای حقوقی

در بحث ارث‌بری افرادی که همزمان فوت کرده‌اند، مانند غرق‌شدگان یا زیر آوار رفتگان، علت اصلی حکم این است که مشخص نیست کدام فرد زودتر از دیگری فوت کرده است. امروزه، این مسئله در موارد مشابهی مانند آتش‌سوزی، کشته شدن در جنگ‌ها، گازگرفتگی، تصادفات و سقوط هواپیما نیز مطرح می‌شود. به دلیل یکسان بودن علت اصلی، می‌توان با استفاده از تنقیح مناط، حکم قبلی را به این موارد جدید نیز تعمیم داد.

ماده ۸۷۳ قانون مدنی ایران در این زمینه مقرر می‌دارد: «اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می‌برند مجهول و تقدم و تاخر هیچ یک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند مگر آن که موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می‌برند.» این ماده اصل را بر عدم ارث‌بری گذاشته، مگر در موارد غرق یا هدم.

با استفاده از تنقیح مناط، می‌توان استدلال کرد که علت اصلی استثنای ذکر شده در ماده (فوت در یک حادثه واحد)، در سایر موارد مشابه مانند تصادف، سقوط هواپیما و گازگرفتگی نیز وجود دارد. بنابراین، می‌توان حکم را به این موارد نیز تسری داد. این رویکرد باعث می‌شود که قانون با شرایط جدید و پیشرفت‌های فناوری سازگار شود.

با این حال، برخی پژوهشگران ممکن است با این تعمیم مخالفت کنند. آن‌ها می‌توانند استدلال کنند که عبارت آخر ماده ۸۷۳ در مقام بیان استثناست و نمی‌توان موارد استثنا را توسعه داد. طبق این دیدگاه، حکم منحصر در غرق و هدم بنا است و قابل تعمیم به موارد دیگر نیست. این اختلاف نظر نشان‌دهنده چالش‌های موجود در استفاده از روش تنقیح مناط در استنباط احکام فقهی و حقوقی است.

ماده ۱۰ قانون مدنی ایران درباره اعتبار قراردادهای خصوصی می‌گوید: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.» سؤال این است که آیا این حکم به ایقاعات

نیز تسری می‌یابد؟ با توجه به اینکه علت و مناط این ماده، احترام به اصل حاکمیت اراده است و نه صرفاً قرارداد بودن عمل حقوقی، می‌توان با استفاده از تنقیح مناط استدلال کرد که این حکم در مورد ایقاعات نیز صادق است.

در برخی موارد، علت حکم صریحاً در متن قانون ذکر شده است (منصوص العله). مثلاً در ماده ۲۱۲ قانون مدنی آمده است: «معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند، به واسطه عدم اهلیت باطل است.» در این مورد، علت بطلان معامله (عدم اهلیت) صراحتاً بیان شده است.

تشخیص علت اصلی حکم از علل و اوصاف غیرمؤثر، مهارتی ضروری برای مجتهد و حقوقدان است. خطا در این تشخیص می‌تواند منجر به صدور احکام نادرست در موارد مشابه شود. این موضوع یکی از دلایل اختلاف فتاوی است. میرزا نائینی، فقیه بزرگ، از این توانایی با عنوان «شم الفقاهه» یاد می‌کند و معتقد است: «لایتعدی من البیع الی غیره من المعاوضات لان الغاء الخصوصیة واستظهار ان المناط هو المعاوضه یتوقف علی شمّ الفقاهه.» (غروی نائینی، ۱۳۷۶ ش).

یک حقوقدان نیز در مقام استنباط، باید بتواند علت حکم در یک ماده قانونی را کشف کند تا بتواند آن را به موارد مشابه که فاقد حکم صریح در قانون هستند، تسری دهد. این امر ممکن است مستلزم مطالعه زیربنای فقهی یک ماده قانونی باشد. توانایی تشخیص علت اصلی حکم و تمایز آن از علل فرعی، نقش مهمی در تفسیر و اجرای صحیح قوانین دارد.

در حقوق بیمه، بیمه‌گذار موظف است از موضوع بیمه همانند مال شخصی خود مراقبت کند و در صورت نزدیک شدن یا وقوع حادثه، اقدامات لازم برای جلوگیری از سرایت و توسعه خسارت را انجام دهد. این اصل با ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قابل مقایسه است که می‌گوید: «هرگاه شیئی که توسط انسان یا وسیله نقلیه حمل می‌گردد به نحوی از انحاء موجب جنایت گردد حمل‌کننده ضامن دیه است.» این مقایسه نشان می‌دهد که درک عمیق از علل احکام حقوقی، یک حقوقدان را از دیگری متمایز می‌کند.

برای یافتن حکمت و علت احکام حقوقی، گاهی نباید صرفاً به داده‌های فقهی محدود شد. برخی قوانین ریشه در حقوق خارجی دارند و برای درک بهتر آن‌ها، مطالعه حقوق خارجی ضروری است. این رویکرد به حقوقدانان کمک می‌کند تا دید جامع‌تری نسبت به مبانی و اهداف قوانین داشته باشند.

کشف علل مقرره‌های مختلف حقوقی و قرار دادن آن‌ها در کنار یکدیگر می‌تواند به ایجاد یک نظم و نگاه سیستمی منجر شود. این نگاه سیستمی می‌تواند به استخراج یک منظومه فکری حقوقی بینجامد که تاکنون به طور کامل انجام نشده است. چنین منظومه‌ای می‌تواند به درک بهتر ارتباطات بین قوانین مختلف و اهداف کلی نظام حقوقی کمک کند.

استخراج این منظومه فکری حقوقی می‌تواند گامی مهم در جهت توسعه و تکامل نظام حقوقی باشد. این کار نه تنها به حقوقدانان در تفسیر و اجرای بهتر قوانین کمک می‌کند، بلکه می‌تواند راهنمای قانونگذاران در تدوین قوانین جدید و اصلاح قوانین موجود باشد. همچنین، این رویکرد سیستمی می‌تواند به شناسایی خلاءهای قانونی و ناهماهنگی‌های احتمالی در نظام حقوقی کمک کند و زمینه را برای اصلاحات لازم فراهم سازد.

● بحث و نتیجه‌گیری

تنقیح مناط یکی از روش‌های مهم استنباط احکام در فقه و حقوق است که به کشف علت اصلی حکم و تعمیم آن به موارد مشابه می‌پردازد. این روش به فقها و حقوقدانان امکان می‌دهد تا با درک عمیق‌تر از مبانی احکام، قوانین را با شرایط جدید و تحولات اجتماعی تطبیق دهند. همانطور که در مثال ماده ۸۷۳ قانون مدنی دیدیم، می‌توان با استفاده از تنقیح مناط، حکم مربوط به ارت‌بری در موارد غرق و هدم را به موارد مشابه مانند تصادفات و سقوط هواپیما تعمیم داد.

اهمیت تنقیح مناط در انعطاف‌پذیری نظام حقوقی نمایان می‌شود. همانطور که در مورد ماده ۱۰ قانون مدنی دیدیم، با استفاده از این روش می‌توان اصل حاکمیت اراده را از قراردادهای بی‌قاعده نیز تسری داد. این امر نشان می‌دهد که تنقیح مناط

می‌تواند به پر کردن خلأهای قانونی و پاسخگویی به مسائل نوظهور کمک کند، بدون آنکه نیاز به تغییر مستمر در متن قوانین باشد.

با این حال، استفاده از تنقیح مناط نیازمند دقت و مهارت بالایی است. همانطور که میرزا نائینی با عبارت "شم الفقاهه" اشاره کرده، تشخیص علت اصلی حکم از علل فرعی و غیرمؤثر، امری ظریف و پیچیده است. اشتباه در این تشخیص می‌تواند منجر به صدور احکام نادرست و تعمیم‌های نابجا شود. این موضوع یکی از دلایل اختلاف فتاوی و تفاسیر حقوقی است و نشان می‌دهد که چرا تنقیح مناط باید با احتیاط و دقت نظر انجام شود.

تنقیح مناط همچنین نقش مهمی در ایجاد انسجام و هماهنگی در نظام حقوقی دارد. با کشف علل اصلی احکام مختلف و قرار دادن آن‌ها در کنار یکدیگر، می‌توان به یک نگاه سیستمی و منظومه فکری حقوقی دست یافت. این نگاه جامع می‌تواند به درک بهتر ارتباطات بین قوانین مختلف، شناسایی تعارضات احتمالی و اصلاح ناهماهنگی‌ها کمک کند. همچنین، این رویکرد می‌تواند راهنمای مفیدی برای قانونگذاران در تدوین قوانین جدید و اصلاح قوانین موجود باشد.

در نهایت، اهمیت تنقیح مناط در توسعه و تکامل نظام حقوقی غیرقابل انکار است. این روش به حقوقدانان و فقها امکان می‌دهد تا فراتر از ظاهر قوانین حرکت کرده و به روح و فلسفه آن‌ها دست یابند. همانطور که در مثال‌های ارائه شده دیدیم، این امر می‌تواند به حل مسائل پیچیده و نوظهور کمک کند. با این حال، باید توجه داشت که استفاده از تنقیح مناط نیازمند دانش عمیق حقوقی، درک صحیح از مبانی فقهی و قانونی، و توانایی تحلیلی سیستمی است. تنها با رعایت این ملاحظات است که می‌توان از تنقیح مناط به عنوان ابزاری کارآمد در توسعه و تکامل نظام حقوقی بهره برد.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

۱. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم الانصاری (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، سال اول، قم، نشر ادب حوزه.
۲. آمدی، سیف الدین علی بن علی بن محمد الشافعی، الاحکام فی اصول الاحکام، قاهره، مؤسسه حلبی، بی تا.
۳. حلّی، ابو قاسم جعفر بن حسن (محقق حلّی) (۱۴۰۳ق)، معارج الاصول، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت.
۴. خوانساری، سید احمد (۱۳۵۵ش)، جامع المدارک، مکتبه الصدوق/تهران.
۵. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول، موسسه آل البيت/قم.
۶. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهة فی المعاملات، نشر انصاریان/قم.
۷. شهیدثانی (۱۴۱۰ق)، روضه البهیة فی شرح لمعة دمشقیه، دار الفکر/قم.
۸. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۲۸ق)، فرائد الاصول، قم، ۱۴۲۸ق مجمع الفکر الاسلامی، چاپ نهم.
۹. صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۱ق)، شرح العروة الوثقی، مطبعة الاداب/نجف.
۱۰. عاملی، شیخ حر (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، آل البيت/قم.
۱۱. غروی نائینی، محمدحسین (۱۴۱۱ق)، کتاب الصلوة به تقریر شیخ محمدعلی کاظمی خراسانی، مؤسسه النشر الإسلامی/قم.
۱۲. غروی نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش)، فوائد الاصول، مؤسسه النشر الإسلامی/قم.
۱۳. طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۳۸۴ق)، مستمسک العروة الوثقی، دراجیا التراث العربی/بیروت.
۱۴. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۴ق)، العروة الوثقی، مکتبه الداوری/قم.
۱۵. منتظری، حسین (۱۴۱۶ق)، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر، مکتب آية الله العظمی المنتظری/قم.
۱۶. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۲ش)، کتاب الصلاة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه / تهران
۱۷. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۳ق)، تهذیب الاصول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه / تهران.
۱۸. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۳ق)، الاجتهاد والتقلید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه / تهران.
۱۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه/تهران.

۲۰. مطهری، مرتضی (۱۴۰۱ ش)، مسأله حجاب (با اندکی تصرف)، ۱۴۰۱ ش، انتشارات صدرا/قم
۲۱. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۳ ق)، البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته علیه / تهران.
۲۲. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۳ ق)، المكاسب المحرمة مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته علیه / تهران.
۲۳. مظفر، اصول الفقه، ۱۴۳۰ ق، ج ۲، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات/قم.
۲۴. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲ ش)، جواهر الکلام، دار إحياء التراث العربي/بیروت.
۲۵. نجفی خوانساری، ابو عدنان (۱۳۷۳ ق)، منية الطالب فی حاشية المكاسب، المكتبة المحمدية/تهران.